

موسیقی و خوانش اشعار رودکی

داود اسپرهم*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

چکیده

در این جستار به دو نکته توجه شده است: نخست، بررسی اوزان و بحوری که رودکی به عنوان آغازگر شعر فارسی آن‌ها را به کار برده است و دوم، خوانش مجدد اشعار شاعر از رهگذر تأملات وزنی. در بخش نخست مقاله این نتیجه به دست آمد که شاعر با تمام بحور و اوزان شعر فارسی آشنا بوده و بیشتر آن اوزان را در سروده‌های خود به کار بسته است و تنها در چند وزن از وی شعری دیده نمی‌شود؛ این مسأله ممکن است سه دلیل داشته باشد: یا در آن اوزان نیز شعری سروده که به دست ما نرسیده است چون بخش زیادی از سروده‌های او از بین رفته است؛ یا آن اوزان در روزگار شاعر هنوز ناشناخته و ناآزموده بوده است و یا شاعر خود تمایلی به آن وزن‌ها نشان نداده است. در بخش دوم مقاله، دشواری‌های خوانش شعر رودکی با کمک نظام موسیقایی شعر فارسی بررسی و مرتفع شده است. در این راستا نتیجه دیگری نیز حاصل شده و آن تصحیح تعدادی از ابیات دیوان شاعر است.

کلیدواژه‌ها: رودکی، اوزان و بحور شعر، تصحیح.

مقدمه

مجموع اوزان شعر فارسی را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: (۱) بحرهای متحدالارکان، (۲) بحرهای مختلف (یا متناوب) الارکان؛ متحدالارکان دارای هفت بحر است و هر کدام از این بحور زحافتی دارند که موجب پدید آمدن اوزان گوناگونی می‌شوند. مختلف‌الارکان نیز دارای سیزده بحر است و هر کدام از این بحرهای خود اوزان متنوعی دارند. پس می‌توان گفت شعر فارسی حدود بیست بحر دارد ولی اوزان برگرفته از این بیست بحر بسیار متعدّد و متنوع است. مسعود فرزاد معتقد است «مجموعه عروض فارسی نخستین بار در اشعار رودکی ظاهر شده است و حداقل ۳۵ وزن مختلف در اشعار منسوب به او یافت می‌شود»^۱. سپس می‌افزاید «وقتی در نظر آوریم که مجموعه اوزان مختلف ۵۰۰ غزل حافظ تنها ۲۵ وزن است، آنگاه می‌توان به موسیقی گسترده و متنوعی که شعر رودکی و شعر فارسی در آغاز بالندگی خود طی کرد، پی برد»^۲. با تورق در دیوان اشعار موجود رودکی و بررسی اوزان و بحور آن متوجه می‌شویم شاعر از چهار بحر متحدالارکان و هشت بحر مختلف‌الارکان یعنی دوازده بحر از بیست بحر ممکن استفاده کرده و در این تعداد بحور، چهل وزن را تجربه کرده است. این بسامد تنوع در سروده‌های رودکی به‌عنوان آغازگر شعر فارسی نکته‌ای درخور تأمل است درحالی‌که بسیاری از اوزان ممکن که استفاده نکرده است، اوزان مهجوری بوده و هستند. وزن‌هایی که به دلیل رخوت موجود در موسیقی آنها بعدها نیز چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند. البته برخی از وزن‌ها نیز که پس از رودکی شعرهای خوبی در آن اوزان سروده شده است، در دیوان موجود شاعر دیده نمی‌شود. ما در بخش نخست این جستار هم به آن اوزان اشاره کرده‌ایم و هم به اوزانی که پس از رودکی-شاید به تأثیر از آن- شاهکارهای ماندگاری در آن اوزان پدید آمده است. البته شاعر از اوزان دشواری هم سود جست است؛ اوزانی که بعدها مورد تتبع شاعران قرار نگرفت و به دلیل آهنگین نبودن متروک شد. در بخش دوم این نوشتار به نقش توجه به موسیقی و عروض در خوانش صحیح اشعار شاعر پرداخته‌ایم. به هنگام بررسی اوزان دیوان شاعر متوجه کاستی‌هایی در ضبط مواردی از نسخه‌های دیوان موجود شدیم که در قسمت پایانی با به‌کار بستن حدس و گمان‌هایی به رفع و رجوع آنها مبادرت نمودیم.

اوزان و بحور اشعار رودکی

رودکی در مجموع از ۴۰ وزن در ۱۲ بحر استفاده کرده است. ۴ بحر متحدالارکان و ۸ بحر مختلف‌الارکان. در بین بحور متحدالارکان به هزج تمایل بیشتری داشته است و به رجز کمتر. در بین بحور مختلف‌الارکان به بحر مضارع بیشتر و به بحر سریع و طویل و غریب کمتر توجه

داشته است. غیر از چند مورد استثنا، تمام اوزانی که رودکی به کار برده است از مهم‌ترین و آهنگین‌ترین وزن‌های شعر فارسی هستند.

بحور متحدالارکان ۷ بحر است و رودکی از ۴ بحر آن استفاده کرده است: رمل (فاعلاتن)، متقارب (فعولن)، هزج (مفاعیلن) و رجز (مستقلن). از سه بحر دیگر یعنی کامل (مفاعیلن)، وافر (مفاعلتن) و متدارک (فاعلن) استفاده نکرده است.^۳

در بحر رمل (فاعلاتن) از ۶ وزن بهره برده است: (شماره نخست در مقابل هر وزن نشان‌دهنده اشعار کامل یا به نسبت کامل است و شماره دوم نماینده تکبیت‌های دیوان شاعر).

- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن: ۲ بار + ۷ بار،
- فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (فعلن): ۵ بار + ۷ بار،
- فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع: ۰ + ۱ بار،
- فاعلاتن فعلن (فعلن) فاعلاتن فعلن (فعلن): ۰ + ۱ بار،
- فاعلاتن فعلاتن فعلن (فعلن): ۲ بار + ۲ بار،
- فاعلاتن فاعلاتن فاعلن:^۴ ۴ بار + ۱۶ بار + ۱۲۹ بیت پراکنده از دو مثنوی کلیده و دمنه، سندباد نامه.

در بحر هزج (مفاعیلن) از ۱۱ وزن استفاده کرده است. البته تعدادی رباعی هم در دیوان رودکی هست که انتساب آنها به رودکی مشکوک است و جداگانه بررسی خواهد شد. همایی رودکی را مخترع رباعی نمی‌داند و معتقد است چون رودکی با موسیقی آشنا بوده از فرم رباعی بیشترین استفاده را کرده است.^۵

- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن: ۳ بار + ۵ بار،
- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن: ۰ + ۳ بار،
- مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن: ۱۱ بار + ۱۰ بار،
- مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن: ۰ + ۴ بار،
- مفعول مفاعیلن مفعول فعولن: ۰ + ۲ بار،
- مفاعیلن مفاعیلن فعولن^۶ (وزن دوبیتی): ۳ بار + ۱۰ بار،
- مفعول مفاعیلن فعولن:^۷ ۲ بار + ۴ بار،
- مفعول مفاعیلن مفاعیلن: ۲ بار + ۰،
- مفاعیل مفاعیل فعولن: ۰ + ۱ بار،
- مفعول مفاعیل مفاعیلن: ۰ + ۱ بار،
- مفعولن مفعولن مفعولن فعلن:^۸ ۰ + ۱ بار.

در بحر رجز (مستفعلن) از ۲ وزن استفاده کرده است:

- مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن: ۰ + ۱ بار،

- مستفعلن مستفعلاتن: ۰ + ۱ بار.

در بحر متقارب (فعولن) از ۳ وزن بهره برده است:

- فعولن فعولن فعولن فعولن: ۴ بار + ۶ بار،

- فعولن فعولن فعولن فعل: ۵ بار + ۹ بار + ۴۲ بیت مثنوی پراکنده،

- فعل فعولن فعل فعولن: ۱ بار + ۰.

بحور مختلف‌الارکان ۱۳ بحر است. رودکی ۸ بحر آن را به‌کار برده است. از بحرهای مدید، مشاکل، بسیط و مقتضب استفاده نکرده است.^{۱۰}

در بحر خفیف (فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن) ۱ وزن را به‌کار گرفته است:

- فاعلاتن مفاعیلن فعلن (فعلن): ۱۱ ۲۴ بار + ۳۴ بار + ۴۰ بیت مثنوی پراکنده.

در بحر مضارع (مفاعیلن + فاعلاتن + مفاعیلن + فاعلاتن) از ۵ وزن استفاده کرده است:

- مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن: ۱ + ۲ بار،

- مفعول فاعلاتن مفعول فاعلن: ۰ + ۵ بار،

- مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن: ۱۳ + ۵ بار،

- مفعول فاعلات مفاعیل فعلن: ۰ + ۱ بار،

- مفعول فاعلات مفاعیلن: ۱۲ ۲ + ۶ بار.

در بحر مجتث (مستفعلن فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن) از ۳ وزن استفاده کرده است:

- مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن: ۰ + ۱ بار،

- مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن (فعلن): ۲۶ + ۱۹ بار،

- مفاعیل فاعلات مفاعیل فاعلن: ۰ + ۱ بار.

در بحر سریع (مستفعلن مستفعلن فاعلاتن) از ۱ وزن استفاده کرده است:

- مفتعلن مفتعلن فاعلن: ۱۳ ۹ + ۴ بار.

در بحر منسرح (مستفعلن فاعلن مستفعلن فاعلن) از ۳ وزن استفاده کرده است:

- مفتعلن فاعلات مفتعلن فع: ۷ + ۱۱ بار،

- مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن: ۰ + ۲،

- مفتعلن فاعلات مفعولن: ۱۴ ۰ + ۱.

در بحر غریب^{۱۵} (فاعلاتن مستفعلن) از ۱ وزن استفاده کرده است:

- فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن: ۱ + ۰ بار.

در بحر قریب (مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن) از ۳ وزن استفاده کرده است:

- مفعول مفاعیل فاعلاتن: ۱ + ۰ بار،

- مفاعیل مفاعیل فاعلن: ۱ + ۰،

- مفعولن مفاعیل فاعلاتن: ۱ + ۰ بار.

در بحر طویل (فعلون مفاعیلن فعلون مفاعیلن) از ۱ وزن استفاده کرده است:

- فعلون مفاعیلن فعلون مفاعیلن: ۱ + ۰ بار.

اوزان یاد شده پایه و اساس موسیقی و قالب بیشتر شاهکارهای ادب فارسی است. بهترین غزلیات مولانا، سعدی، حافظ و... در همین اوزان سروده شده است. مثنوی‌های مهم و ماندگاری در این اوزانی که پیشتر رودکی تجربه کرده، ظهور یافته است. در واقع رودکی را نه تنها به‌عنوان سرآغاز شعر فارسی بلکه باید بنیان‌گذار موسیقی شعر فارسی نیز محسوب نمود.

ابیات مخدوش

چند شعر در دیوان رودکی دیده می‌شود که از لحاظ وزن مخدوش است و امکان دارد که این اشعار تحریف شده و یا از همان ابتدا به غلط ضبط شده باشند. این اشعار به قرار زیر است:

زر خواهی و ترنج اینک این دو رخ من می خواهی و گل و نرگس از آن دو رخ جوی^{۱۹}

ص ۱۵۱ باب سوم بیت ۸۲۰

از آن کو ز ابری باز کردار کلفتش بستدین و تنش زرین^{۲۰}

(ص ۱۴۵ باب سوم بیت ۷۷۳)

ای دل سزایش بری باز بر چنگل عقابی^{۲۱}

بی تو مرا زنده نبیند من ذره‌ام تو آفتابی

(ص ۱۱۰ باب اول ابیات ۵۰۱ و ۵۰۲)

اوزان مشهورترین و مهم‌ترین اشعار رودکی

به حق نالم ز هجر دوست زارا سحرگاهان چو بر گلبن هزارا

۸ بیت دروزن مفاعیلن مفاعیلن فعلون (هزج مسدس محذوف)

دلا تا کی همی جویی منی را چه داری دوست هرزه دشمنی را

۷ بیت در وزن مفاعیلن مفاعیلن فعلون (هزج مسدس محذوف)

- آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب با صد هزار نزهت و آرایش عجیب
۱۸ بیت در وزن مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن (مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف)
- به سرای سپنج مهمان را دل نهادن همیشگی نه‌رواست
۶ بیت در وزن فاعلاتن مفاعیلن فعلن (خفیف مسدس مخبون محذوف)
- زمانه پندی آزادوار داد مرا زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
۳ بیت در وزن مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن (مجثث مثنیٰ مخبون محذوف)
- این جهان پاک خواب کردار است آن شناسد که دلش بیدار است
۴ بیت در وزن فاعلاتن مفاعیلن فع لن (خفیف مسدس مخبون اصلم)
- چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت در نزد خداوند بدی نیست فرامشت
۵ بیت در وزن مفعول مفاعیلن مفعولن فعلون (هزج مثنیٰ اُخرب محذوف)
- شاد زی با سیاه چشمان شاد که جهان نیست جز فسانه و باد
۷ بیت در وزن فاعلاتن مفاعیلن فعلن (خفیف مسدس مخبون محذوف)
- مرد مرادی نه همانا که مرد مرگ چنین خواجه نه کاری است خرد
۱۲ بیت در وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن (سریع مسدس مطوی مکشوف)
- ملکا جشن مهرگان آمد جشن شاهان و خسروان آمد
۶ بیت در وزن فاعلاتن مفاعیلن فعلن (خفیف مسدس مخبون اصلم)
- دیر زیاد آن بزرگوار خداوند جان گرامی به جانش اندر پیوند
۱۶ بیت در وزن مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فع (منسرح مثنیٰ مطوی منحور)
- مرا بسود و فروریخت هر چه دندان بود نبود دندان لابل چراغ تابان بود
۳۴ بیت در وزن مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن (مجثث مثنیٰ مخبون محذوف)
- می آرد شرف مرد می‌پدید و آزاده‌نژاد از درم خرید
۵ بیت در وزن مفاعیل مفاعیل فاعلن (قریب مسدس مکفوف محذوف)
- هر باد که از سوی بخارا به من آید با بوی گل و مشک ونسیم سحر آید
۶ بیت در وزن مفعول مفاعیل مفاعیل فعلون (هزج مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف)
- ای عاشق دل داده بدین جای سپنجی همچون شمنی شیفته بر صورت فرخار
۷ بیت در وزن مفعول مفاعیل مفاعیل فعلون (هزج مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف)

- زندگانی چه کوتاه و چه دراز
 نه به آخر بمرسد باید باز
 ۶ بیت در وزن فاعلاتن مفاعیلن فعلن (خفیف مسدس مخبون مخبون محذوف)
- کاروان شهید رفت از پیش
 و آن ما رفته گیر و می‌اندیش
 ۶ بیت در وزن فاعلاتن مفاعیلن فعلن (خفیف مسدس مخبون اصلم)
- کسان که تلخی زهر طلب نمی‌دانند
 ترش شوند و بتابند رو ز اهل سؤال
 ۳ بیت در وزن مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن (مجث مثنی مخبون اصلم)
- مادر می را بکرد باید قربان
 بچه او را گرفت و کرد به زندان
 ۹۲ بیت در وزن مفتعلن فاعلات مفتعلن فع (منسرح مثنی مطوی منحور) این قصیده طولانی ترین شعری است که از رودکی به یادگار مانده است.
- من موی خویش را نه از آن می‌کنم سیاه
 تا باز نو جوان شوم و نوکنم گناه
 ۲ بیت در وزن مفعول فاعلات مفاعیلن فاعلن (مضارع مثنی اخری مکفوف محذوف)
- ببار آن می که پنداری روان یاقوت
 و یا چون برکشیده تیغ پیش آفتابستی
 ۵ بیت در وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثنی سالم)
- ای آن که غمگنی و سزاواری
 و ندر نهران سرشک همی‌باری
 ۱۲ بیت در وزن مفعول فاعلات مفاعیلن فاعلن (مضارع مثنی اخری مکفوف محذوف)
- بوی جوی مولیان آید همی
 یاد یار مهربان آید همی
 ۷ بیت در وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف؛ وزن مثنوی خداوندگار مولانا)
- مرا ز منصب تحقیق انبیاست نصیب
 چه آب جویم از جوی خشک یونانی.^{۳۱}
 ۵ بیت در وزن مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن (مجث مثنی مخبون محذوف)
- ای بر همه میران جهان یافته
 می خور که بداندیش چنان شد که تو خواهی
 ۱۰ بیت در وزن مفعول مفاعیلن مفاعیلن فعولن (مضارع مثنی اخری مکفوف محذوف)
- دل تنگ مدار ای ملک از کار خدایی
 آرام و طرب را مده از طبع جدایی
 ۵ بیت در وزن مفعول مفاعیلن مفاعیلن فعولن (مضارع مثنی اخری مکفوف محذوف)
- تا جهان بود از سر آدم فرار
 کس نبود از راز دانش بی‌نیاز

گویا این بیت سرآغاز یک مثنوی بلند بوده است که مضمون آن داستان‌های کتاب کلیله و دمنه و سندبادنامه بوده است. اکنون حدود ۱۲۹ بیت به صورت پراکنده از این مثنوی در دیوان رودکی گرد آمده است. و در وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف) است.^{۲۳}

نتیجه

مجموع اوزان اشعار مشهور رودکی به ترتیب عبارتند از:
 بحر مضارع (۵ شعر)، بحر خفیف (۵ شعر)، بحر مجتث (۴ شعر)، بحرمنسرح (۲ شعر؛ از جمله طولانی‌ترین شعر رودکی)، بحر هزج (۵ شعر)، بحر رمل (۲ شعر)، بحر سریع (۱ شعر) و بحر قریب (۱ شعر).

بخش دوم؛ «خوانش درست اشعار رودکی»

باب اول؛ قصاید و قطعات

(۱) پوپک دیدم به حوالی سرخس... (مفتعلن مفتعلن فاعلن)
 حوالی سرخس را به ضرورت وزن، باید بی کسره اضافه خواند. مصرع دوم: بانگکِ بربرده به ابر اندرا؛ بیت سوم: پَرغونه یعنی زشت بر وزن مفعولن است. به جای مفتعلن (-UU-)، مفعولن (- -) به کار برده است. رودکی بارها چنین جایگزینی دارد اما در دوره‌های بعد شاعران به کار نبرده‌اند.

(۲) جهاننا چینی تو با بچگان... (فعلون فعلون فعلون فعل)
 در مصرع دوم «که گه مادری و گاه مادندرا»، واو زائد است.

(۳) گرفت خواهم زلفین عنبرین ترا... (مفاعِلن فاعلاتن مفاعِلن فعلن)
 رودکی بجای رکن فاعلاتن (-UU-)، رکن مفعولن (- -) به کار برده است. در دوره‌های بعد به ندرت چنین است. در بیت چهارم نیز این جایگزینی آمده است: به تیغ هندی گو دست...؛ در بیت آخر: اگرچه خامش مردم^{۲۴}... هم بجای فاعلاتن، مفعولن آمده است. مصرع دوم بیت نیز چنین است: زبان من به روی گردد^{۲۵}... .

(۴) آمد بهار خرّم با رنگ و بوی طیب... (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن)
 در مصرع دوم بیت یازدهم کلمه «حنا» را به ضرورت وزن باید مشدد خواند. در مصرع اول بیت دوازدهم «بخواند» درست است. مصرع اول بیت سیزدهم «به سر و بن»، «به سرو بن» درست است. مصرع دوم بیت آخر نیز چنین باید باشد «با ریدکان^{۲۶} مطرب».

- ۵) گل صدبرگ و مشک و عنبر و سیب ... (فاعلاتن مفاعیلن فعلن)
در مصرع اول بیت سوم «عاشقت» را به ضرورت وزن باید با سکون ق و ت خواند.
- ۶) امروز بهر حالی بغداد بخاراست... (مفعول مفاعیل مفاعیلن فعلولن)
در مصرع اول بیت نخست برای خوانش روان شعر حروف ز، ی، د در کلمات امروز، حالی و بغداد باید به حرکت ضم خوانده شود. اما مصرع دوم بیت بی‌اشکال وزنی نیست «کجا میر خراسانت پیروزی آنجاست» مفاعیل مفاعیل مفاعیل فعلولن می‌شود یعنی یک هجای کوتاه در ابتدای مصرع زائد است.
- ۷) به خیره برشمرد سپرخورده گرسنه را ... (مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن)
در مصرع اول بیت دوم «ببینی» نادرست است. باید «بینی» باشد.^{۲۷}
- ۸) مرغ دیدی که بچه زو ببرند... (فاعلاتن مفاعیلن فعلن)
مصرع دوم بیت دوم «گروه دندان» یعنی فرسوده دندان یا کاواک درست است.
- ۹) چون بچه کبوتر منقار سخت کرد... (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن)
در مصرع دوم بیت اول کلمه «پر» به ضرورت وزن باید مشدد خوانده شود.
- ۱۰) ملکا جشن مهرگان آمد... (فعلاتن مفاعیلن فعلن)
در مصرع اول بیت دوم کلمه «مُلَحَم» به معنی نوعی پارچه ابریشمی ملایم را به ضرورت وزنی باید «مُلَحَم» به تشدید خواند.
- ۱۱) دیر زیاد آن بزرگوار خداوند... (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع)
در مصرع اول بیت ششم باید «به نشاست» به «بِنشاست» به سکون نون و به معنی بنشانند اصلاح شود. در مصرع دوم بیت هفتم «همچو اوستاست» صحیح است.
- ۱۲) نیز ابا نیکوان نمایدت جنگ فند... (مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن)
در مصرع اول بیت نخست «نمایدت» بر وزن مفاعیلن به جای مفتعلن آمده است. در ادوار بعدی شعر فارسی در این وزن چنین جایگزینی دیده نمی‌شود چون تفاوت فاحش وزنی احساس می‌شود. مصرع اول بیت دوم باید بدین صورت اصلاح شود: «قند جدا کن ازو دور شو از زهر دند»
- ۱۳) مهتران جهان همه مردند... (فاعلاتن مفاعیلن فعلن)
در مصرع دوم بیت نخست بجای «مگر» باید «مرگ» قرارداد.
- ۱۴) اگر چه عذر بسی بود روزگار نبود... (مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن)

در مصرع دوم بیت سوم «شرنگ نوش آمیغست» به جای فعلاتن رکن مفعولن آمده و تفاوت موسیقایی ایجاد کرده است.^{۲۸}

(۱۵) می آرد شرف مردمی پدید... (مفاعیل مفاعیل فاعلن)
این شعر باید بدین صورت تقطیع و خوانده شود:

م ی ا ر د ش - ر فِ م ر د - می ^{۲۹} پ دید	وَ آ ز ا د ه - نِ ژ ا د ز دِ ر م خَ ر ی د
م ی ا ز ا د ه - پ د ی د ا ر - د ز ب اصل	فَ ر ا و ا ن ه - ن ر س ت ن د - ر ی ن ب ی د
ه ر ا ن گ ه - خ ر ی می خ - شان گ ه است	خ ا ص ه چ و - گ ل و ی ا س - م ن د م ی د ^{۳۰}
ب سا حص ن - ب ل ن د ا ک ه - می گ شاد	ب سا ک ر ر ه - ی ن و ز ی ن ک ه - ب ش ک ن ی د
ب سا د و ن - ب خ ی ل ا ک ه - می ب خورد	ک ر ی می ب - ج ه ا ن د ر پ - ر ا ک ن ی د

(۱۶) کار همه راست آن چنان که باید... (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع)
مصرع نخست بیت اول بدین صورت تقطیع می شود: ک ا ر ه می - ر ا س ت ا ن چ - ن ا ن ک ه ب با -
ید؛ وزن مصرع دوم مخدوش است (فاعلاتن مفاعلن مفعولن) چرا که سه رکن دارد و هیچ گاه فاعلاتن به جای مفتعلن به کار نمی رود. و یا مفاعلن به جای فاعلاتن استفاده نمی شود. به نظر می رسد شکل درست مصرع چنین باشد: «حال تو شاد نیست شاد باشی شاید»
مصرع دوم بیت دوم نیز وزنی ناهمگون دارد. ممکن است شکل درست مصرع چنین بوده باشد: «دولت تو خود همان کند که باید»
مصرع دوم بیت سوم نیز در وزن کاستی دارد. در دو رکن پایانی به جای مفتعلن فع، مفعولاتن آمده است. البته یک هجای بلند (-) به جای دو هجای کوتاه (UU) در مواردی به کار می رود اما در این جایگاه اختلال وزنی ایجاد می کند. باید توجه داشت که در دوره نخست شعر فارسی این تسامحات بوده است.

مصرع دوم بیت آخر نیز مشکل وزنی دارد مگر کلمه «دگر» را «دیگر» بخوانیم.

(۱۷) بود اعور و کوسج و لنگ و پس من... (فعولن فعولن فعولن فعولن)
در مصرع دوم به جای «شسته» باید «نشسته» باشد.

(۱۸) نگارینا شنیدستم که گاه محنت و راحت... (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)
در مصرع دوم بیت نخست «سلب بوده است» درست است.

(۱۹) بر رخس زلف عاشق است چو من... (فاعلاتن مفاعلن فعلن)

در مصرع دوم بیت هشتم وزن مخدوش است مگر چنین اصلاح شود: «رخ بکرده به ناخان شدکار»^{۳۱}

۲۰) ای عاشق دل داده بدین جای سپنجی... (مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن)
مصرع اول بیت چهارم اشکال وزنی دارد. لازم است پیش از «بادیز» کلمه «به» اضافه شود.

در بیت پنجم کلمات «خجش» و «گردنش» با سکون جیم و شین و نون باید خوانده شود.^{۳۲}

۲۱) کسان که زهر طلب نمی‌دانند... (مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن)
مصرع دوم بیت نخست «رو ز اهل سؤال» صحیح است.

۲۲) دریغ آن که گرد کرد با رنج...

هیچ کدام از شش مصرع این شعر وزن هماهنگی ندارد. وزن بیت دوم روشن تر است (فعولن فعولن فعولن فعل) به شرطی که در مصرع دوم «کردنیست» را به این شیوه kardaniyast بخوانیم تا با مصرع نخست هماهنگ شود اما چهار مصرع دیگر همخوانی وزنی نخواهد داشت. بیت سوم را نفیسی اینگونه ضبط کرده:

که فرغول بر ندارد آن روز
که بر تخته ترا سیاه شود فام^{۳۳}

یعنی آن روز، روز درنگ نیست چرا که اگر درنگ کنی، بر روی تخته رنگ تو سیاه خواهد بود. پیداست که دو مصرع اختلاف در وزن دارند و هیچ کدام بر وزن فعولن... فعل نیست. اگر «که» را از اول مصرع دوم برداریم و مصرع اول را بر مبنای ضبط دهخدا و بدون «که» نخستین در نظر بگیریم و یا از ضبط نفیسی الف را از سیاه برداریم حاصل آن، بیت وزن داری خواهد شد:

فرغول پدید آید آن روز
بر تخته ترا تیره شود فام
(بر تخته ترا سیاه شود نام)

بر وزن مفعول مفاعیلن فعولن اما مشکل در این است که دو بیت بعد با هیچ حذف و تغییر و اضافه‌ای به این وزن نزدیک نمی‌شود.

همچنین می‌توان بیت اول شعر را در وزن مفاعیل فاعلاتن فعلن خواند:

دَری غان که - گر دُ کر دُو - با رنج
کَ زو نیس ت - به ر من جز - سو تام

براین پایه، وزن مصرع اول بیت سوم و مصرع دوم بیت دوم را به شرط تغییر «بامام» به «مادام» و اصلاح «تخته ترا» به «تخته ات» و «شود» به «شد» در مصرع دوم بیت سوم می‌توان هماهنگ نمود:

که فر غول - برن دارد - آن روز
 ب کن هر چه - کر ذ نی است - ما دام
 که بر تخ ت - ات سی یا ه - شد نام (فام)
 در این وزن و با آن اصلاحات تنها مصرع اوّل بیت دوم مشکل خواهد داشت: هلا رودکی از ...
 همچنین این قطعه شعر با اصلاحاتی به وزن فعولن مفاعیلن مفعولن (U- /-U- /- - -)
 نیز در می آید؛ البته تا دو رکن اوّل یعنی فعولن مفاعیلن تقریباً بدون تغییر و دشواری اما در
 رکن سوم اشکالاتی دارد. به قرار زیر:

(U- /-U- /- - -)

دری غان / که گر ذ کرا / دو با رن ج (ذ به صورت مصوّت مرگب)

ک زو نیس / ت به ر من / جز سو تا م

ه لا روا / ذ کی ز کس / آن در م تا ب (ز به جای از)

ب کن هر / چه کر ذ نیس / ت با م دا م

که فر غول / برن دار / رد آن روز

نه بر تخ / ته ات سی یه / ش ود نام (تخته‌ات به جای تخته ترا)

چنان‌که ملاحظه می‌شود این شش مصرع تا رکن دوم مشکلی ندارند اما در رکن‌های سوم
 مصرع اوّل: «مفعولن یا فعولن» است. مصرع سوم: «مستفعلن»، مصرع چهارم: «مفاعلن»، مصرع
 ششم: «فعولن».

آیا شاعر این تفاوت‌های موسیقایی را در پایان مصرع‌ها تشخیص نمی‌داده است؟^{۲۴} آیا با
 استفاده از کش و قوس‌های ممکن در خواندن به لحن و آواز این ناهمگونی را جبران می‌کرده
 است؟ آیا این سه بیت نادرست ضبط شده‌اند؟ به‌هرروی این قطعه شعر آشفتگی وزنی دارد و
 باید فکری به حال آن کرد.

(۲۳) چو دُر پاش گردد به معنی زبانم... (فعولن فعولن فعولن مفعولن)

در مصرع اوّل بیت دوم «صورت» نادرست است و باید «صوت» باشد.

(۲۴) بیا دل و جان را به خداوند سپاریم... (مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن)

«بیا» در ابتدای شعر باید مشدّد خوانده شود: biyya

(۲۵) بد نا خوریم باده که مستانیم... (مفعول فاعلات مفاعیلن)

وزن مصرع دوم بیت اوّل مفعول فاعلاتن مفعولن است اما اشکالی در وزن به وجود نمی‌آورد
 چراکه با قاعده تسکین^{۲۵} به وزن اوّلیه مرجوع می‌شود و دوگانگی چندانی محسوس نیست.
 شاعران ادوار بعد نیز از این اختیار استفاده کرده‌اند.

مصراع اول بیت دوم بهتر است چنین باشد «دیوانگان و بی هشیمن خوانند» هم به لحاظ روانی وزن و هم به لحاظ معنی چراکه شاعر در مصراع چهارم می‌گوید: «دیوانگان نه‌ایم...» اگر (واو) نداشته باشد در آن صورت دیوانگان فاعل جمله خواهد بود. یعنی دیوانگان ما را بی‌هوش می‌خوانند. رایج آن است که عاقلان، مستان را بی‌هوش می‌خوانند.

۲۶) مادر می را بکرد باید قربان... (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع)

در مصراع اول بیت سی و نهم «سایه اویست» درست است. مصراع اول بیت چهل و یکم «فرّ بدو» درست است. مصراع اول بیت شصت و ششم «بیابد» درست است. بیت هفتاد و نهم «مدح اوست» و «زینت و هم زیّ و فرّ و نزهت سامان»^{۲۶}. بیت هشتاد و ششم «ز میر» درست است.

۲۷) خواهی تا مرگ نیابد ترا... (مفتعلن مفتعلن فاعلن)

رودکی بارها در رکن اول به‌جای مفتعلن، رکن مفعولن به‌کار برده است. در دوره‌های بعد کم‌تر دیده می‌شود.

۲۸) زه دانا را گویند که داند گفت... (به احتمال بر وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع) است به قرار زیر:

(- / - U U / - - U U / - - U -)

زه دا نا/ را گوین/ د که دا ند/ گفت؛ یک هجای بلند به‌جای دو کوتاه (تسکین).
هی چّ نا دان/ را دا نن/ د ن گوید/ زه؛ یک هجای بلند به‌جای دو کوتاه (تسکین).
سُخ نی شی/ ری نز ف/ ت ن یا رد/ بر؛ یک هجای بلند به‌جای دو کوتاه (تسکین).
بز ب بچ/ بچ/ بر هر گز/ ن شّ ود فر/ به؛ یک هجای بلند به‌جای دو کوتاه (تسکین).
آیا می‌توان گفت اصولاً وزن این شعر «فاعلاتن مفعولن فاعلاتن فع» است؟ در اوزان عروضی چنین وزنی نیامده است پس می‌توان نتیجه گرفت که رودکی در رکن دوم آوردن مفعولن به‌جای فاعلاتن را تقییل نمی‌دانسته است. به‌خصوص آنکه به‌هنگام خواندن این اشعار با کش و قوس جبران می‌نموده است اما نادرستی مصراع اول بی‌توجیه است. مفعولن به‌جای فاعلاتن نمی‌آید در نتیجه یا چیزی از این مصراع ساقط شده است و یا شاعر به اختلاف وزن توجهی ننموده است.

۲۹) مشوّش است دلم از کرشمه سلمی... (مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فعلن)

مصراع نخست بیت سوم خارج از وزن شعر است «به غنچه تو شکر خنده نشانه باده» شاید «شکرخند باشد» و باید حرف دال را از تقطیع ساقط کنیم.

۳۰) جعد همچون نورد آب به باد... (فاعلاتن مفاعیلن فعْلن)
مصرع نخست بیت دوم اشکال وزنی دارد. اگر «میانک» بدون (ش) بگذاریم نیز به جای فاعلاتن، مستفعلن یا مفاعیلن خواهیم داشت. در هر دو صورت وزن قابل توجیه نیست و غلط است. احتمالاً «میانکش» تحریف شده است.

۳۱) ای وید غافل از شمار چه پنداری... (سه مصرع بعد بر وزن مفعول فاعلات مفاعیلن است. بنابراین کلمه «وید» در مصرع نخست زائد است و «ای غافل از شمار چه پنداری» صحیح است. در مصرع نخست بیت دوم در کلمه «است» حرف «س» و حرف «ت» هر دو جذب می‌شوند. البته این نوع بسیار نادر است.

۳۲) تا خوی ابر گل رخ تو کرده شبنمی... (مفعول فاعلات مفاعیل فاعْلن)
در مصرع اول بیت نخست «گل رخ» را با سکون لام باید خواند.

باب دوم؛ رباعیات

۳۳) دل خسته و بستهٔ مسلسل مویست...^{۳۷}؛ رباعی است و بر وزن مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن در مصرع دوم به جای «نصیحت» باید «نصیحتت» گذاشت. به نظر می‌رسد در آغاز مصرع دوم بیت دوم نیز «این» مناسب‌تر باشد. یعنی این خانه با یک پهلو خوردن فرو می‌ریزد.

۳۴) چشم ز غمت به هر عقیقی که بسفت... رباعی است و چشم درست است.

۳۵) نامت شنوم دل ز فرح زنده شود... رباعی است و مصرع دوم بیت دوم اشکال وزنی دارد مگر به «زار» یک الف کوتاه اضافه کنیم و «آزار» مخفف آزار بخوانیم.

۳۶) گر بر سر نفس خود امیری مردی... رباعی است و در مصرع دوم بیت اول «نگیری» درست است.

۳۷) آن خر پدرت به دشت خاشاک زدی... رباعی است و در مصرع دوم بیت اول «واو» زائد است.

باب سوم؛ ابیات پراکنده

۳۸) پیش تیغ تو روز صف دشمن... (فاعلات مفاعیلن فعْلن)
مصرع دوم این گونه خوانده می‌شود: هست چون پیش داسِ نو، کرپا.^{۳۸}

۳۹) تنت یک و جان یکی و چندین دانش... (مفتعلن فاعلات مفعولن)
در همین مصرع «و» دوم زائد است.

۴۰) جز به مادندر این جهان گُربه روی... وزن این تکبیت فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن است. ابتدای بیت هم به لحاظ وزن ناقص است هم به لحاظ معنی. وزن را می‌توان بدین صورت اصلاح کرد: جز به مادراندران^{۳۹} این...

۴۱) اگرت بدره رساند همی به بدر منیر... (مفاعِلن فعلاَتن مفاعِلن فعِلن) در مصرع دوم «خاموش» مناسب‌تر است.

۴۲) ای زان چون چراغ پیشانی... (فاعلاتن مفاعِلن فعِلن) در ابتدای هر دو مصرع به جای «ای» کلمه «آی» مناسب وزن و معنی است.

۴۳) شب قدر وصلت ز فرخندگی... (فعولن فعولن فعولن فعل) پایان مصرع دوم را چنین باید خواند: فَرَسَنَاقَد^{۴۰} است.

۴۴) ایا بلایه اگر کارت تو پنهان بود... (مفاعِلن فعلاَتن مفاعِلن فعِلن) «کارت» نادرست است هم به لحاظ دستوری و هم معنی. «کار» باید باشد. همچنین «پنهان» را به ضرورت شعری باید «پنیهان» تلفظ نمود. البته ممکن است بنهان «به نهان» باشد.

۴۵) دل از دنیا بردار و به خانه بنشین پست... (مفاعیل مفاعیل مفاعیل فعولن) وزن «دل از دنیا بردار» مفاعیلن مفعول است و با قاعده تسکین درهجای چهارم که بلند است (-) به دو هجای کوتاه (UU) به مفاعیل مفاعیل تبدیل می‌شود. رودکی در اشعارش اختیاراتی را به کار برده است که بعدها با روان‌تر شدن اوزان شعر فارسی متروک شده است.

۴۶) ماهی دیدی کجا کبودر گیرد... (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع) مصرع دوم نادرست است. باید «تیغ تو» باشد.

۴۷) به حق آن خم زلف بسان منقار باز... (مفاعِلن فاعِلن مفاعِلن فاعِلن) گویا وزن دوری است و حرف «ف» از زلف و «ب» از خوب در مصرع دوم ساقط می‌شود. در مصرع اول کلمه «خم» باید مشدّد ادا شود. در مصرع دوم به جای «کز» باید «کزو» گذاشت.

۴۸) خشک کلب سگ و بتفوز سگ... (فاعلاتن فاعلاتن فاعِلن) مصرع اول باید «خشک شد» باشد و مصرع دوم «آن چنان کو را نجنبید هیچ رگ». در غیر این صورت وزن مخدوش است.

۴۹) لبِت سیب بهشت و من محتاج... (فاعلاتن مفاعِلن فعِلن)

مصرع دوم بر وزن یاد شده است: (یافتن را همی نیابم ویل). مصرع اول وزن درستی ندارد. رکن اولش مفاعیلن است و هیچ‌گاه به‌جای فاعلاتن به‌کار نمی‌رود. اگر «لب تو» قرار دهیم در آن صورت به‌جای یک هجای بلند (-) دو هجای کوتاه (UU) خواهیم داشت و این کاربرد در اشعار رودکی نمونه فراوان دارد. شاعران ادوار بعد به ناهمگونی این جایگزینی پی برده و از آن استفاده نکرده‌اند.

(۵۰) گر کند یاری مرا به غم عشق آن صنم... (فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن)
در مصرع دوم باید به‌جای «دل»، «دلم»، «دل» بگذاریم.

(۵۱) تا درگه او یابی مگذرد به در کب... (مفعول مفاعیلن مفعول فاعولن)
«مگذر» درست است.

(۵۲) آرزومند آن شده تو به گور... (فاعلاتن مفاعیلن فاعلن)
پایان مصرع دوم چنین باید باشد «به رم» یعنی به گوشه دهان.

(۵۳) هنوز با منی و از نهیب رفتن تو... (مفالن فاعلاتن مفاعیلن فاعلن)
در پایان مصرع دوم «شمار» درست است و «م» زائد است.

(۵۴) از پی الفغده و روزی جهد... (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)
مصرع دوم اختلاف وزنی فاحش دارد. باید چنین بوده باشد: «جانور سوی سپنج خود روان»

(۵۵) گرفته روی دریا جمله کشتی‌های بر تو... (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)
اگر «بیر تو» خوانده شود، اشکال وزنی نخواهد داشت.

(۵۶) گیتیت چنین آید گردنده بدین سان... (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن)

(۵۷) مصرع دوم به لحاظ وزن و معنی اشکال دارد و باید چنین باشد: «هم باد برین آید هم باده فروردین».

(۵۸) از مهر ندارم بی‌خنده کام و لب... (مفعول فاعلاتن مفعول فاعلن)
«واو» عطف در مصرع دوم محلّ وزن است و باید حذف شود.

(۵۹) به‌جای هر گرنامه‌ی فرومایه نشانیده... (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)
مصرع دوم باید چنین خوانده شود: نَ ما نی دس ت سا ری^۱ او ی کُر ری او ت ما نی ده

(۶۰) جعدی سیاه دارد کز کشی... (مفعول فاعلاتن مفعول)

کشی باید به تشدید خوانده شود. یعنی چنان گیسوانش انبوه است که شانه در آن پنهان

۶۱) کز شاعران نوند منم و نوگواره... (مفعول فاعلات مفاعیل فعولن)
وزن بیت در مصرع دوم یک هجای بلند پس از کلمهٔ سنگ کم دارد. به نظرم اصل بیت چنین بوده است: «از شاعران نوندم و نوگواره یک بیت پرینان کنم از خاره»

۶۲) ماه تمام است روی دلبرک^{۴۲} من... (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع)
«اندر و» باید به «اندر و» تغییر یابد. پرگاله بر وزن همسایه است اما شاعر این کلمه را به صورت پَرگاله به کار برده است.

۶۳) زلفینک او نهاده دارد... (مفعول مفاعیل فاعلاتن)
مصرع اول در دهخدا درست ضبط شده است: زلفینک او بر نهاده دارد.

۶۴) شاعر شهید و شهره فرالای... (مفعول فاعلات مفاعیلن)
شاعر به سکون آخر خوانده شود. منظور از شاعر، شهید بلخی است. در مصرع دوم «دیگران» به جای «دیگر» وزن را اصلاح می‌کند.

باب چهارم؛ ابیات پراکنده از مثنوی بحر رمل مسدس محذوف

۶۵) از خراسان تا به روز طاووس و ش...؛ «ری» به جای «روز» مناسب‌تر است.

۶۶) بانگ زله کرد خواهد کر گوش...؛ «کر دو گوش» درست است.

۶۷) مرد مزدور اند آغازید کار...؛ در مصرع دوم «دستان» به جای «دوستان» مناسب‌تر است.

۶۸) دم سگ بینی ابا بتفوز سگ...؛ «دم» مشدد است. در مصرع دوم بعد از گشت «و» می‌خواهد.

چون یکی جغبوت پستان بند او...؛ جغبوت درست است.

پی‌نوشت‌ها

۱. چشمه روشن، ص ۱۸.

۲. همان.

۳. این سه بحر بسیار کم‌استعمال هستند و آثار قابل توجهی در آن اوزان سروده نشده است.

۴. دو مثنوی مهم یعنی مثنوی معنوی مولانا و منطق الطیر عطار در این وزن سروده شده است.

۵. خیام‌نامه، فصل چهارم، قالب رباعی ص ۹۰.

۶. علاوه بر اینکه قالب «دوبیتی» در این وزن است، چندین مثنوی مهم در این وزن سروده شده است: ویس و رامین (فخرالدین اسعد گرگانی، قرن پنجم)، خسرو و شیرین (نظامی، قرن ششم)، یوسف و زلیخا (جامی، قرن نهم).

۷. تحفه العراقرین (خاقانی) و لیلی و مجنون (نظامی) در این وزن سروده شده است.

۸. اگر این وزن را از بحر هزج بگیریم، نام وزن چنین خواهد بود: هزج مثنیٰ اخرم محذوف اما اگر از رجز بگیریم، چنین خواهد بود: رجز مثنیٰ مقطوع محذوف (- / - - - / - - - / - - -). نکته جالب در این وزن وجود تعداد زیادی از هجاهای بلند بدون دخالت هجای کوتاه است. در واقع وزن بسیار نادری است. مولانا از شکل مفعولن مفعولن مفعولن مفعولن (- - - / - - - / - - -) این وزن در یک غزل استفاده کرده است و مطلع آن غزل چنین است: «افتادم در دامی افتادم».

۹. مثنوی‌های مهمی چون شاهنامه فردوسی (قرن چهارم)، گرشاسب نامه اسدی توسی (قرن پنجم)، بوستان سعدی (قرن هفتم)، اسکندرنامه نظامی در این وزن سروده شده است.

۱۰. وزن‌های بحر مقتضب چندان کاربردی ندارند. خواجه حافظ شیرازی تنها در یک غزل با مطلع «وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی / حاصل از حیات ای دل این دم است تا دانی» از این وزن استفاده کرده است. اساس مقتضب چنین است: «مفعولات مستفعلن مفعولات مستفعلن». تنها سه وزن از این بحر به دست آمده است اما بحر مشاکل که اساس «فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن» است نیز تنها سه وزن مهجور و کم‌استعمال دارد و شعر مشهور و مقبولی در این بحر به وجود نیامده است. بحر مدید که اساس آن رمل + متدارک «فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلن» است نیز تنها در شکل مثنیٰ سالم استفاده شده و کم‌استعمال است. از بین چهار بحر مختلف الارکانی که رودکی استفاده نکرده تنها بحر بسیط است که کمابیش کاربرد یافته است. خصوصاً شکل سالم آن یعنی «مستفعلن فاعلن مستفعلن فاعلن» به این توضیح معلوم می‌شود رودکی به‌عنوان آغازگر شعر فارسی، پایه‌گذار اوزان مهم شعر فارسی نیز هست.

۱۱. در این وزن مثنوی‌های مهمی سروده شده است؛ حدیقه الحقیقه، سیرالعباد، کارنامه بلخ و طریقی‌التحقیق از خاقانی شروانی و هفت پیکر نظامی.

۱۲. بحر مضارع، مسدس هم دارد. این وزن مضارع مسدس اُخرِب مکفوف است.

۱۳. مثنوی مخزن‌الاسرار (نظامی) در این وزن است.

۱۴. منسرح مسدس مطوی مقطوع است.

۱۵. به بحر غریب، بحر جدید هم می‌گفته‌اند (۳۵/ شمیسا). لازم به توضیح است که بحر غریب را از ترکیب فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن مستفعلن و بحر جدید را از ترکیب فاعلاتن فاعلاتن مستفعلن می‌ساختند. به این ترتیب نباید آن دو را یکی گرفت. بحر غریب مربع و مثنی دارد ولی از بحر جدید فقط مسدس ساخته می‌شود.
۱۶. قریب مسدس اخرب مکفوف است.
۱۷. قریب مسدس مکفوف محذوف است. شعر مشهور «می آرد شرف مردمی پدید» در این وزن است.
۱۸. قریب مسدس اخرم مقبوض است.
۱۹. ممکن شعر به این صورت بوده باشد: زر خواهی و ترنج اینک دو رخ من / می خواهی و گلی از آن دو رخ بجوی. بر وزن مفعول فاعلن مفعول فاعلن.
۲۰. کَلْفَت یعنی نوک یا منقار پرند. اگر مصرع دوم را به این صورت بخوانیم: «کَلْفَتَش بُسَدین و تنش زرین» - با سکون ن و ش در کلمه «تنش» - بر وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن می‌شود. آن‌گاه می‌توان مصرع اول را چنین حدس زد: «از آن کو ابر تند باز کردار».
۲۱. بیت دوم به لحاظ وزن و معنا بی‌اشکال است اما بیت نخست هم با بیت دوم نمی‌خواند و بین دو مصرع اختلاف وزنی وجود دارد. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه «بازی به چنگال عقابی» در جای دیگر نیز آمده است، باید به همین شکل جایگزین مصرع دوم شود؛ در این صورت وزن آن مطابق بیت دوم، مستفعلن مستفعلن می‌شود اما مصرع اول بیت دوم مخدوش است. ممکن است چنین بوده باشد: «ای دل سزایش را بیایی».
۲۲. این شعر حکایت از آن دارد که بسیار پیشتر از سنایی و عرفای پس از وی، ستیز با اندیشه‌های فلسفه یونانی جریان داشته است. به باور من این ابیات برای یافتن سرچشمه‌های عقل‌ستیزی ایرانیان (آن هم از نوع عقل یونانی) دارای اهمیت است.
۲۳. به این ترتیب رودکی اولین مثنوی‌سرا در بحر رمل مسدس محذوف است.
۲۴. «خامش‌مرد» یعنی شخص آرام و بی سر و صدا اما با توجه به نوازندگی و گویندگی و خوانندگی رودکی بهتر است به جای «مردم»، «هردم» باشد. آنگاه معنی چنین می‌شود: شاعر هر زمان که شعر می‌گوید لازم است خاموش باشد تا تمرکز حواس بیابد اما من در مدح و آفرین گفتن تو چنین نیستیم.
۲۵. دو معنی را به ذهن متبادر می‌کند: «روی» بخش اصلی موسیقی کناری شعر کلاسیک قافیه) = حرف روی. و روی از ری به معنی بسیار.
۲۶. پسر امرد.

۲۷. مصرع دوم نیز در نسخه نفیسی نادرست است. به جای «دنبه به سرکارست» باید «دنبه به شدکارست» باشد. یعنی اگر دیدی که کار روباه (پوست آن) به دباغ خانه رسیده است بدان که به خاطر دنبه‌ای بوده است که برای شکار او در کشتزار گذاشته‌اند تا شکارش کنند.
۲۸. در این ابیات از رودکی نیز چنین جایگزینی دیده می‌شود: همی بکشتی تا در عدو نماند شجاع... / مرا نگویی کز چه شدست شادی سوک..
۲۹. در نسخه نفیسی به غلط «مردی» ضبط شده است.
۳۰. این مصرع اشکال وزنی دارد. اگر کلمه «خاصه» را غیرمشدد بخوانیم، از مفاعیل یک هجای کوتاه در ابتدا کم خواهد داشت اما اگر مشدد بخوانیم، سه هجای - uuu در رکن اول خواهیم داشت و نادرست خواهد بود.
۳۱. کشتزار شیار شده، زمین شخم زده شده.
۳۲. در لغتنامه دهخدا در محل قافیه این بیت «ماز» آمده است اما با توجه به حرف روی این شعر که «ر» است، ضبط نفیسی درست است. یعنی «بار» و معنی آن چنین است: آن آماسی که از گردن او برآمده مانند خیک پر بادی است که گویی بار بسیاری از آن آویخته شده است.
۳۳. دهخدا این بیت را چنین ضبط کرده است: که فرغول پدید آید آن روز که بر تخته ترا تیره شود نام.
۳۴. در حالی که غالب تذکره‌نویسان به مهارت او در موسیقی اذعان نموده‌اند. دولت‌شاه سمرقندی می‌گوید: «در موسیقی او را مهارتی عظیم بود و بر بط را نیکو نواختی...» (سمرقندی، ۱۳۳۷: ۲۶) و شبلی نعمانی علت انتساب وی به رودکی را چنین بیان می‌کند: «رود را که یک نوع ساز است خوب می‌زد» (نعمانی، ۱۳۳۵: ۲۶).
۳۵. قاعده تسکین تبدیل یک هجای بلند (-) به دو هجای کوتاه (UU) است.
۳۶. به نظر نگارنده سامان در این بیت به معنی آل سامان است نه معنی لغوی آن یعنی نظم و قاعده پس بین نزهت و سامان نباید (و) باشد.
۳۷. این رباعی و رباعی‌های دیگری که به رودکی نسبت داده می‌شود اغلب جای تردید است. مضمون این رباعی با دو قرن پس از رودکی نسبت دارد.
۳۸. نوعی ربواس است.
۳۹. ماداندران یعنی نامادری. مخفف آن مادندر می‌شود. پسندر یعنی ناپسری و دختندر یعنی نادختری.
۴۰. فرسناقد یعنی شب نوروز.
۴۱. سار یعنی شتر و ساربان از این ریشه است. (از توضیحات نفیسی در بخش معانی مهجور): در لغتنامه دهخدا دیده نشد.

۴۲. لغت‌نامه به جای «دلبرک» کلمه «کودکک» را به کار برده است.

کتاب‌نامه

- امامی، نصرالله. (۱۳۸۳). *استاد شاعران رودکی*. چ ۶. تهران: انتشارات جامی.
- تجلیل، جلیل. (۱۳۶۳). *عروض و قافیه*. تهران: سپهر کهن.
- رازی، شمس قیس. (۱۳۶۰). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. به کوشش محمد قزوینی، چ ۳. تهران: نشر زوار.
- سمرقندی، دولت‌شاه. (۱۳۳۷). *تذکره الشعرا*. به کوشش محمد عباسی، تهران: پدیده.
- شعار، جعفر. (۱۳۸۰). *دیوان رودکی*. تهران: نشر قطره.
- شعار، جعفر و انوری حسن. (۱۳۶۷). *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*. چ ۲. تهران: امیر کبیر.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). *آشنایی با عروض و قافیه*. تهران: نشر پدیده.
- قنبری، محمدرضا. (۱۳۸۴). *خیام‌نامه*. تهران: انتشارات زوار.
- ماهیار، عباس. (۱۳۸۶). *عروض فارسی*. چ ۹. تهران: نشر قطره.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۳۸). *دیوان شمس تبریزی*. به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- میرزایف، عبدالغنی. (۱۹۸۵ م.). *آثار منظوم رودکی*. تحت نظر ی. براکینسکی. تاجیکستان. استالین‌آباد.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۶۴). *معیار الاشعار در علم عروض و قوافی*. به کوشش محمد فشارکی و جمشید مظاهری، نشر دانش.
- نعمانی، شبلی. (۱۳۳۵). *شعر العجم*. ترجمه و تصحیح محمدداعی فخرگیلانی. چاپ دوم. تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- نفیسی، سعید و ی. براکینسکی. (۱۳۸۵). *دیوان رودکی سمرقندی*. چ ۴. تهران: انتشارات نگاه.
- نفیسی، سعید. (۱۳۳۶). *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*. چ ۲. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۹). *مقالات ادبی*. تهران: نشر هما.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۹). *چشمه روشن (دیداری با شاعران)*. تهران: انتشارات علمی.